

دموکراسی، ابزار قدرتیابی اپوزیسیون و فریب کارگران

قرن‌هاست در ایران و سایر نقاط دنیا، فیلسوفان، جامعه‌شناسان، سیاستمداران، هنرمندان و متفکران بسیاری در ستایش دموکراسی می‌گویند و خود را مدافع دموکراسی می‌دانند. همچنین جماعت کثیری از مبارزان عدالتخواه، پرچم دموکراسی را بعنوان کلید نجات بشریت بر دوش می‌کشند. در این گفتگو به رویکرد کارگران ضد سرمایه‌داری راجع به دموکراسی، ابعاد و وجوه مختلف و پیامدهای آن می‌پردازیم.

ارزیابی کارگران ضد سرمایه‌داری از دموکراسی و جنبش دموکراسی خواهی چیست؟

همین ابتدا بگویم که رویکرد ما مقالات متعددی در این رابطه منتشر کرده است و آنچه در اینجا گفتگو می‌کنیم چه بسا عیناً تکرار همان حرف‌هاست. دموکراسی نوع معینی از نظم سیاسی، اجتماعی و حکومتی سرمایه‌داری است. تساوی آدم‌ها در مقابل قانون، انتخابات، حق رأی عمومی، آزادی بیان و تشکیلات، فاکتورهای عمده دموکراسی به شمار می‌آیند. دموکراسی خود را «حکومت مردم» معرفی می‌کند. صاحبان بزرگترین مؤسسات مالی و صنعتی، مدیران و حکومتگران با سطح زندگی افسانه‌ای و صدها میلیون انسان اسیر گرسنگی و آلودگی نشینی همه مردمند زیرا همگی بطور یکسان از حق «رأی» برخوردارند!! البته در فردای این انتخابات و رأی‌گیری دموکراتیک، کارگران ناگزیرند برای حفظ سطح معیشت نازلشان در مقابل همان نمایندگان منتخب، به جنگ و ستیز برخیزند!! دموکراسی به کارگر القا می‌کند که با توسل به قانون، حق اعتراض به میزان سطح معیشت و بی‌حقوقی‌ها خود را داری؛ اما با استناد به همین قانون، تسلط بر زندگی توده‌های کارگر را حق مطلق سرمایه‌اعلام می‌دارد و اعتراض علیه اجحافات سرمایه‌داری را «قانون شکنی» و «خشونت» اعلام می‌کند!! حق اعتصاب در چهارچوب پذیرش سرمایه‌داری می‌پذیرد تا اعتصاب کارگر علیه سرمایه‌داری را «اعتصاب وحشی» بنامد. حق تشکیل حزب و سندیکا را مجاز می‌داند تا حق سازمانیابی شورانی سرمایه‌ستیز را ممنوع اعلام کند. این کاری است که دموکراسی در اروپای شمالی، غربی، امریکای شمالی و برخی مناطق دیگر دنیا با توده‌های کارگر کرده است. کارگران این جوامع، قانون، نظم و حقوق پاسدار بردگی مزدی را ضامن امنیت، آسایش، رفاه، آزادی خود به حساب آورده‌اند!! سرنوشت معیشت، رفاه، حقوق اجتماعی، آزادی، انتخاب و اختیار خود را به دست سرمایه‌سپرده‌اند. حاصل این کار آن شده است که سرمایه‌سهمگین‌ترین تهاجمات را علیه معیشت، بهداشت، درمان، آموزش و امکانات اجتماعی آنها راه می‌اندازد. از کارگران رأی می‌گیرد تا بخش عظیمی از محصول کارشان را صرف رقابت و جنگ افروزی با دولتهای دیگر کند. صرف ایجاد ارتش و انواع سلاح‌های کشتار سازد، دنیا را بر سر دیگر کارگران خراب کند!! آنچه دموکراسی بر آن بنا شده است نه «اراده مردم» که «اراده سرمایه» است. سرمایه‌داری شکلی از تولید و کار و زندگی است که در آن میلیاردها کارگر دنیا شب و روز کار می‌کنند، بدون اینکه در تعیین سرنوشت محصول کار و زندگی خود هیچ دخالتی داشته باشند. از منظر دموکراسی، اینها حق مسلم و بدون چون و چرای طبقه سرمایه‌دار است!! وظیفه کارگران هم، کار هرچه بیشتر و اطاعت از اراده سرمایه‌است!!

یکی از جنبه‌های پر هیاهوی دموکراسی خواهی، مخالفت با دیکتاتوری است و آنچه زیر نام دیکتاتوری مورد نقد و اعتراض قرار می‌گیرد، سرکوب پلیسی، سانسور، خفقان، زندان، شکنجه، اعدام مخالفان و اپوزیسیونها توسط دولتها است. بر همین مبنا مبارزه ضد دیکتاتوری نیز اعتراض و مبارزه مسالمت‌جویانه یا سرنوشتی طلبانه علیه همین سرکوبها، سلب آزادیها و کشتارها معنی می‌دهد. اما دیکتاتوری سرمایه‌داری، مطلقاً محدود به این اشکال سرکوب نیست. رابطه خرید و فروش نیروی کار بنیاد و اساس هستی سرمایه‌داری است. کارگر با فروش نیروی کارش، عملاً از حق انسانی تعیین سرنوشت زندگی، کار و تولیدش ساقط می‌گردد و این طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری است که نیروی قادر، مسلط و حاکم بر سرنوشت زندگی و آفریده‌های کار او می‌گردد. پرسش اساسی آن است که چنین نظام و مناسباتی، چگونه قرار است دیکتاتوری نباشد؟! چگونه ممکن است اکثریت انسانها را از هر میزان حق تعیین سرنوشت تولید، زندگی و آفریده‌های کار خود ساقط سازد، اما از دیکتاتوری بی‌نیاز باشد؟!!

بخش اعظم مدعیان «دیکتاتوری ستیزی» آنچه را که سرمایه‌بر سر 6 میلیارد کارگر جهان می‌آورد، گرفتن جان میلیونها نوزاد، خردسال، جوان و پیر را با تیغ تیز فقر، گرسنگی، بیکاری، نبود بهداشت و درمان و دارو، دیکتاتوری به حساب نمی‌آورند!! از منظر

آنان، این نسل کشی ها، دیکتاتوری نیست!!، اما اگر رژیم حاکم، با انتشار روزنامه آنان مخالفت ورزد، نشریه آنان را توقیف کند، حزب آنها را به رسمیت نشناسد، اجازه تشکیل اتحادیه، سندیکا را از آنان دریغ دارد، با فراخوان آنها برای تجمع و تظاهرات موافقت ننماید، آنگاه است که فریاد این نیروها برای اعلام دیکتاتوری به صدا در می آید. از نگاه اینها، اسارت در بردگی مزدی، دیکتاتوری نیست!!، ارتزاق از طریق فروش نیروی کار «انتخاب آزاد» است!! محرومیت انسانها در تعیین سرنوشت کار و حاصل کار خود و سپردن این امور به دست سرمایه داران، طبیعی و برحق است!! اطاعت از قوانین و ملزومات ارزش افزایی سرمایه مصالح عالییه ملی است!! هیولای مسلط بر هست و نیست انسانها، دولت منتخب و حاصل اراده آگاه است!! «دیکتاتوری ستیزی» دموکراتها و لیبرال ها، از این سنخ است. آنچه سد راه سهم طلبی آنان در سود، مالکیت و حاکمیت سرمایه داری باشد دیکتاتوری است و جنب و جوش مدنی و مسالمت آمیز یا سرنگونی طلبانه برای حصول آن را جنبش دموکراسی خواهی نام می نهند. جنبش های دموکراسی طلبی، از مدار مطالباتی مانند «آزادی مطبوعات، بیان، پوشش»، «حق حزب و تشکل»، آزادی تجمع و تظاهرات، جدائی دین از دولت، رفع تبعیض در مورد زنان، اقلیت های قومی و عقیدتی فراتر نرفته و نمی روند، اصلاحاتی که نیاز اپوزیسیونهای درون طبقه سرمایه دار است تا از طریق پیش کشیدن این خواست ها سوار موج توهم توده های فرودست عاصی گردند و از آن در عرصه جدال با رقبا یا شرکای حاکم برای افزایش هر چه بیشتر سهام سود و مالکیت و حکومت بهره گیرند.

چرا دموکراسی فقط در چند کشور محقق شده است؟ آیا نظام سرمایه داری ظرفیت قبول دموکراسی را در سطح بین المللی یا حتی نیمه از دنیا دارد؟

با شروع قرن ۱۹ موجی از اعتراض، اعتصاب و انقلابات کارگران، سراسر قاره اروپا را فراگرفت. سرمایه داران اروپایی زیر فشار این مبارزات به عقب نشینی هایی تن دادند. کارگران موفق شدند تا سطحی از رفاه اجتماعی در حوزه های بهداشت، درمان، آموزش، نگهداری سالمندان، بیمه بیکاری، بیمه درمانی و نظایر اینها را بر سرمایه داران تحمیل کنند. همینجا باید تصریح کرد که سرمایه داران به تأمین هزینه های دموکراسی گردن گذاشتند زیرا حجم غول آسای اضافه ارزشهای حاصل استثمار میلیاردها کارگر جوامع دیگر سرمایه داری که بسوی آنها روان بود، به آنها توانایی تحمل این هزینه ها را می داد. اما آیا طبقه سرمایه دار در همه جای جهان این توانایی را دارد که به پذیرش دموکراسی تن دهد؟ برای فهم دقیق این موضوع باید به اقتصاد سیاسی سرمایه داری ورود کنیم.

سلول هستی سرمایه داری کالا است. کالاها تنها و تنها با میانگین زمان آفرینش آنها قابل ارزش سنجی و اندازه گیری هستند. قیمت یک موبایل با بهای حجمی از نان قابل قیاس و داد و ستد است، صرفاً به این دلیل که دارای متوسط اجتماعی زمان کار برابر می باشند. مبادله کالاها در داخل هر جامعه یا در سطح بین المللی بر اساس این معیار یعنی متوسط اجتماعی زمان تولیدشان صورت می گیرد. در کشورهایی که از نظر تکنیک و صنعت و بارآوری کار، ضعیف ترند، مقدار زمان کار و بنابراین، مقدار ارزشی که توسط کارگران، تولید و وارد بازار جهانی می گردد عموماً از حد میانگین ساعت کاری که در بازار، ارزش کالاها توسط آن معین می گردد بیشتر است. این تفاوت، حجم عظیمی از ارزش است که پس از تعیین قیمتها کالاها بر اساس نرخ سود متوسط به سمت سرمایه های قدرتمند صنعتی و مالی جهان سرازیر می شود. کالایی که با بارآوری پایین تر در 5 میلیون ساعت تولید شده با کالای دیگری با بارآوری افزونتر که در یک میلیون ساعت آفریده شده، ارزششان در بازار، معادل 3 میلیون ساعت یعنی متوسط اجتماعی زمان تولیدشان خواهد بود. این بدان معنی است که سرمایه داران قدرتمند، علاوه بر استثمار کارگران کشور خود و تصاحب کار اضافه و ارزش اضافه این کارگران، 2 میلیون ساعت کار اضافه و ارزش اضافه کارگران مورد استثمار دیگر سرمایه داران را هم به چنگ می آورند و سودشان افزونتر می شود و طرف ضعیف تر، معادل 2 میلیون ساعت کار اضافی و ارزش اضافی حاصل استثمار توده های کارگر خود را از دست می دهد و لاجرم از سودش کاسته خواهد شد. طبقه سرمایه دار و دولت این ممالک برای جبران سود ازدست داده و رقابت موفقیت آمیز، مزد کارگران را تا پایین ترین سطح ممکن تنزل می دهند. کلیه امکانات رفاهی و خدماتی کارگران را به شدت محدود می کنند. برای تحمیل این شرایط، حق هرگونه اعتراض را سلب می نمایند. از هر نوع تشکل و حزب و سندیکا جلوگیری به عمل می آورند. استقرار و ماندگاری

دموکراسی متضمن پذیرش سطحی از معیشت و رفاه و حقوق اجتماعی است. سرمایه داری جهانی یا سرمایه در کلیت بین المللی خود به هیچ وجه قادر به پرداخت این هزینه ها نمی باشد.

هم اکنون اوضاع و احوال کارگران کشورهای قدرتمند سرمایه داری چگونه است؟

سرمایه داران این کشورها در طول کمتر از چند دهه، شروع به کاهش هزینه ها و سلاخی معاش و امکانات رفاهی کارگران کردند. طبقه سرمایه دار این کشورها آنچه را که روزگاری به مثابه خلاصی از خطر جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر پرداخت کرده بود، گام به گام پس گرفته است. میزان مزد واقعی یا دسترسی به بهداشت، درمان، آموزش، مهد کودک، تسهیلات مربوط به سالمندان بسیار کاهش یافته است. در این منطقه از جهان، جایی نیست که وضع خورد، خوراک، پوشاک، دارو، درمان، محیط زیست، آموزش و بهداشت کارگزارانش هر ماه از ماه پیش بدتر نشده باشد. اینکه کارگران این کشورها می توانند همین سطح معیشت و حقوق اجتماعی روز خود را حفظ کنند نیز خواب و خیال محض است. این تازه هنوز آغاز کار است، توفان بحران جهانی سرمایه داری این وضعیت را بدتر خواهد ساخت. بیکاری و فلاکت، انهدام طبیعت، بیماریهای ناشی از آلوده سازی محیط زیست، فاشیسم، جنگ افروزی های سهمگین در راه است. هم اکنون کارگران این کشورها با تهاجمات پی در پی سرمایه روبرو هستند اما به علت مقدس دانستن سرمایه و دموکراسی و نداشتن هیچگونه افق ضد سرمایه داری، راه رهایی خود را در پناه بردن به نژادپرستی، فاشیسم دینی و ناسیونالیستی می جویند.

چرا غائله دموکراسی طلبی و انقلابات دموکراتیک در کشورهای ضعیف تر همچنان خروشان است؟ حاصل این جنبش تا آنجا که به طبقه

کارگر مربوط است چه بوده است؟

جنگال دموکراسی خواهی در این کشورها هنوز فعال است زیرا بخشی از طبقه سرمایه دار برای سهم خواهی هر چه بیشتر از سود، مالکیت و حاکمیت و تسویه حساب با رقبا و شرکای حاکم به این جنبشها احتیاج دارد. در ایران از هنگام مبارزه برای مشروطه تا هم اینک، سرمایه داران اپوزیسیون همیشه حسرت همقطاران خود در کشورهای قدرتمند را خورده اند. داشتن حزب و روزنامه و حق بیان و دسترسی به کرسیهای پارلمان و نهادهای اجرایی آرزویشان بوده است. آرزوی استقرار دموکراسی در این ممالک، حتی با پشتوانه مبارزات کارگران، نمی تواند تحقق یابد، زیرا سرمایه داری این کشورها قادر نیست و در نتیجه نمی خواهد به رفاه و آزادی هم سطح کارگران غربی تن دهد. اپوزیسیون، هیاهوی دموکراسی راه می اندازد تا کارگران را پشت سر خود به صف کند، پس از کسب قدرت سیاسی، روال گذشته را ادامه خواهد داد. سلاخی معیشت و حقوق اجتماعی کارگران امر ضروری این کشورها و مستلزم ایجاد خفقان و دیکتاتوری درنده و هار است، استبدادی که لاجرم گریبان همه و از جمله لایه ها و اقلیت وسیعی از طبقه سرمایه دار را هم می گیرد و این مبنایی می شود تا دموکراسی خواهی اپوزیسیون همچنان زنده بماند. اما تا جایی که به توده های کارگر دنیا مربوط می شود، دموکراسی طلبی از قرن 19 تاکنون در تمامی اشکال مسالمت آمیز یا مسلحانه، در کشورهای ضعیف تر سرمایه داری آسیا، امریکای لاتین و افریقا فقط شکست بعد از شکست زانیده است. جنبش کارگری در این کشورها هیچگاه پای در میدان مبارزه برای محور نظام سرمایه داری نگذاشت و صرفا در رکاب اپوزیسیونها در برهوت دموکراسی خواهی جنگید و لاجرم هیچ چیز سوای خسارت، ویرانی، نسل کشی، فلاکت نصیبش نشد.

مقولات «دموکراسی کارگری» و «دموکراسی شورایی سرمایه ستیز» چیستند و چرا طرح می گردند؟ آیا دموکراسی، پیش نیاز رهایی

از شر سرمایه داری است؟

ما بارها تأکید کردیم که دموکراسی فقط الگویی از برنامه ریزی نظم سیاسی، حقوقی، مدنی، اجتماعی سرمایه داری است، در این گفتگو به بسیاری از آنانکه به صراحت، منتقد گذشته غیر دموکراتیک خود گشته اند، از کم اعتنایی خود به دموکراسی نادم و پشیمانند و ستایشگر دموکراسی شده اند نمی پردازیم. به آنانی که کاتولیک تر از پاپ، تمام جنایات و ستمگری دولتهای دموکراتیک را ناشی از انحراف از اصول دموکراسی می دانند و زبان به نصیحت دولتمردان باز می کنند هم کاری نداریم. روی سخن با کسانی است که گرچه داغ مظلومیت دموکراسی بر دل دارند، گرچه محتوای اعتراضشان همان دموکراسی خواهی لایه های معترض طبقه سرمایه دار است، اما صفت کارگری و شورایی و سرمایه ستیز را به دموکراسی می چسبانند، تا با جدا ساختن صف خود از رقبای دموکراسی خواه، مگر

بتوانند مقبولیتی نزد کارگران بیابند و جنبش این طبقه را اهرم کسب قدرت سیاسی سازند. «دموکراسی سرمایه ستیز» مقوله ای متناقض، پوچ و بی اساس است. گرچه برای طبقه ما آبی ندارد اما برای اینان نان دارد!! این سخن هم که گویا کارگران به عنوان پیش شرط محو سرمایه داری باید برای دموکراسی مبارزه کنند، ترفندی است تا کارگران مبارزه علیه کارمزدی را کنار گذارند. شرط رهایی کارگران در گرو اینست که هر گام و هر اقدام و جدالشان ضد سرمایه‌داری و دورنمای پیکارشان استقرار جامعه بدون کار مزدی باشد. سرمایه داری فقط استثمار و سلاخی معیشت کارگران نیست. ستم جنایتکارانه جنسیتی، قومی، نژادی، سرکوب حقوق اجتماعی و آزادی های سیاسی، تخریب محیط زیست، تقدیس خانه داری، کار کودکان، حلقه های به هم پیوسته موجودیت ضد بشری سرمایه داری است. مبارزه ضد سرمایه داری کارزاری همزمان در تمامی این عرصه هاست.

کارگران ضد سرمایه داری